

چقدر تنه حسینیم

امشب دل؛ سودایی یک نگاه آسمانی امام حسین
است و فردا جان، بی قرار لب‌های تشنه کام
اباعبدالله علیه السلام

امشب زینب، تا صبح به نام کهکشان کربلا، ستاره
می‌شمارد و لحظه‌ای نگاه از آستان آفتاب بر
نمی‌دارد و فردا در جمع ستارگان فرو افتاده، به
دنبال اختری سر بریده می‌گردد تا بوسه بر رگ‌های
بریده‌اش بزند.

امشب عشق، به نماز ایستاده و فردا آفتاب سومین
را از شیعیه خواهند گرفت. فردا شعر پرشور
جوانمردی سروده می‌شود. فردا عباس علیه السلام
قامت حماسه می‌افرازد.

امشب قاسم علیه السلام در این اندیشه است که چگونه
جای خالی پدر تنه‌ایش را در کنار عموی مظلومش
پر کند و فردا معصومانه شربت «أحلی من العسل»
را می‌نوشد. امشب لیلا، چندین بار کتاب قامت علی
اکبر را دوره می‌کند تا فردا در پیشگاه امامش از
امتحان شیدایی سر بلند بیرون آید.
امشب رباب غنچه شش ماهه را در آغوش
می‌فشارد و می‌بوید تا فردا در محضر عشق
قربانی‌اش کند.
علی اصغر علیه السلام امشب چقدر زیباتر شده و حنجرش
چقدر بوسیدنی و فردا چقدر جایش در گهواره خالی
است.

امشب رقیه از دیدار بابا سیر نمی‌شود. امشب تاریخ
یتیمی شیعیه بر پلک‌های رقیه سنگینی می‌کند.
امشب رقیه در آغوش پدر آرام به خواب می‌رود و
فردا شب در خرابه به یاد پدر از جا کنده می‌شود و در
محضر سر بریده بابا شهد شهادت را می‌نوشد.
امشب کودکان کربلا چه معصومانه به خواب رفته‌اند
و فردا چه بی رحمانه تازیانه بر بدن‌هایشان نواخته
می‌شود.

امشب امام زین العابدین علیه السلام دیده بر جمال پدر
دارد...

امشب زینب هنوز تنها نیست...
و ما امروز چقدر عطشان یک نگاه حسینیم تا در
جانمان به عشق حسینیه‌ای بر پا کنیم.